

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله هفتم صلاة قضا

امام خمینی در این مسئله می‌فرماید:

يستحب قضاء النوافل الرواتب، و يكره أكيدا تركه إذا شغله عنها جمع الدنيا، و من عجز عن قضائها استحَب له التصديق بقدر طوله، و أدنى ذلك التصديق عن كل ركعتين بمد، و إن لم يتمكن فعن كل أربع ركعات بمد، و إن لم يتمكن فمدّ لصلاة الليل و مدّ لصلاة النهار.^[1]

موضوع مسئله هفتم آن است که آیا در نوافل قضا داریم یا نه؟ چند فرع در اینجا مطرح است:

1. فرع اول این است که نوافلی که عنوان رواتب را دارند، مانند نافله صبح، ظهر، عصر، مغرب و شب، قضای اینها مستحب است به استحباب اکید، که وجه اینکه چرا این استحباب اکید است را عرض خواهیم کرد. همچنین ترک این قضا مکروه است؛ یعنی از چیزهایی که فعلش مستحب است و ترکش مکروه است همین ترک قضای نوافل رواتب است. البته در صورتی که انسان مشغول به دنیا باشد، اشتغال به دنیا سبب می‌شود که انسان قضای این نوافل را انجام ندهد کراهت دارد.
2. فرع دوم این است که اگر کسی مریض است و در حال مرض نوافل از او فوت شد؛ یعنی مریض بود به واجب اکتفا کرد و نافله را نخواند، اینجا باز قضای نوافلی که در حال مرض فوت می‌شود مستحب است، اما مستحب مؤکد نیست و چه بسا ترکش هم مکروه نباشد؛ یعنی نوافل رواتبی که در حال سلامتی فوت می‌شود، قضاءش استحباب مؤکد دارد و ترک قضاءش مکروه است، اما نافله‌ای که در حال مرض از انسان فوت می‌شود قضاءش فقط مستحب است، اما ترکش مکروه نیست.
3. فرع سوم این سؤال است که اگر کسی نتواند این نافله را قضا کند آیا در شرع بدلی برایش قرار داده شده یا نه؟ اینها را باید در این مسئله بررسی کنیم.

بررسی فرع اول: ادله استحباب قضای نوافل رواتب

دلیل اول: اجماع

مطلب اول که امام می‌فرماید این است که نوافلی که از قسم راتب و معین است، نافله صبح، ظهر، عصر، قضایش مستحب است به استحباب اکید. اولاً دلیلش اجماع است، این اجماع را هفت الی هشت نفر از فقها نقل کرده‌اند اینطور نیست که یک نفر

نقل کرده باشد، شیخ طوسی در خلاف، محقق در معتبر، علامه در تذکره و منتهی، شهید در ذکری، صاحب کشف الاقتباس، شهید ثانی هم در روض الجنان، یعنی یک اجماع منقول مستفیض است (نه متواتر).

دلیل دوم: روایات

علاوه بر این اجماع، ما روایات متعددی هم داریم که در جلد چهارم وسائل الشیعه کتاب الصلاة صفحه 75 ابواب اعداد الفرائض و نوافلها باب 18 حدیث اول و دوم آمده است. عنوان باب هم که خود صاحب وسائل آورده این است که «باب تأکد استحباب قضاء النوافل إذا فاتت»، بعد هم عناوین دیگری آورده که از این روایات استفاده می‌شود.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ الْحَسَنِ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ يَقُومُ فَيَقْضِي النَّافِلَةَ - فَيَعْجِبُ الرَّبُّ مَلَائِكَتَهُ مِنْهُ - فَيَقُولُ مَلَائِكَتِي عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَفْتَرِضْهُ عَلَيْهِ.

صحیحه عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است که حضرت فرمود: وقتی یک بنده‌ای می‌ایستد و نافله را قضا می‌کند، خدای تبارک و تعالی مباحات می‌کند از این عبد در برابر ملائکه؛ یعنی خدا ملائکه را به اعجاب در می‌آورد؛ یعنی هذا امرٌ عجیبٌ مهمٌ حسنٌ، وقتی می‌گویند «اعجبه علمه»؛ علم فلانی فلان کس را به عجب وادار کرد. از متنش معلوم است که اعجابش به همین است که می‌گوید: عبد من آنچه بر او واجب نکردم را قضا می‌کند. خود «يعجب الرب» کشف از استحباب این قضایا است. همین روایت را کلینی عن عدة من اصحابنا که عده کلینی هم در جای خودش روشن است، «عن احمد بن محمد عن ابن ابي نجران عن عبدالله بن سنان مثله» نقل کرده است.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ النَّوَافِلِ مَا لَا يَدْرِي مَا هُوَ مِنْ كَثَرَتِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَلْيُصَلِّ حَتَّى لَا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى مِنْ كَثَرَتِهَا فَيَكُونُ قَدْ قَضَى بِقَدْرِ عِلْمِهِ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ قُلْتُ: لَهُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَقَالَ إِنْ كَانَ شُغْلُهُ فِي طَلَبِ مَعِيشَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ شُغْلُهُ لِمَجْمَعِ الدُّنْيَا وَ التَّشَاغُلِ بِهَا عَنْ الصَّلَاةِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ مُسْتَخِفٌّ مِنْهَا وَ مُضِيعٌ لِحُرْمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ فَهَلْ يُجْزِي أَنْ يَتَصَدَّقَ فَسَكَتَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ فَلْيَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ قُلْتُ فَمَا يَتَصَدَّقُ قَالَ بِقَدْرِ طَوْلِهِ وَ أَدْنَى ذَلِكَ مُدٌّ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مَكَانَ كُلِّ صَلَاةٍ قُلْتُ وَ كَمْ الصَّلَاةُ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا مُدٌّ لِكُلِّ مَسْكِينٍ قَالَ لِكُلِّ رَكَعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ مُدٌّ وَ لِكُلِّ رَكَعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ مُدٌّ فَقُلْتُ لَا يَقْدِرُ فَقَالَ مُدٌّ إِذَا لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ (مُدٌّ لِكُلِّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ) قُلْتُ لَا يَقْدِرُ قَالَ فَمُدٌّ إِذَا لِمَصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ مُدٌّ لِمَصَلَاةِ النَّهَارِ وَ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ وَ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ.^[2]

روایت دوم که مفصل‌تر است باز صحیحه‌ای از عبدالله بن سنان است. به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: یک کسی نوافل زیادی از او فوت شده و نمی‌داند چقدر است و الآن چقدر انجام بدهد؟ حضرت می‌فرماید: اینقدر نافله را قضا کند که اگر از او بپرسند که چه تعداد را قضا کردی بگوید من نمی‌دانم! در بعضی از عبارات فقها مثل شیخ طوسی در مبسوط، که می‌گوید: «فإن فاتته شيء كثير منها صلى إلى أن يغلب على ظنه أنه قضاها»^[3]، آیا این تعبیر شیخ را می‌توانیم بر همین عبارت تطبیق بدهیم؟ مرحوم شیخ می‌فرماید: ظن غالب پیدا کند که آن مقداری که قضا شده انجام شده است.

ما قبلاً هم گفتیم ظنّ در موضوعات حجّت است، یکی از مواردش همین جاست که ظنّ غالب پیدا کند به اینکه آن مقداری که قضا شده انجام شده، ولی به نظر می‌رسد که تعبیر در روایت یک تعبیری غیر از این عبارت شیخ طوسی است، ولو شیخ این را از همین عبارت فهمیده است؛ یعنی باید اینقدر بخواند که فوق ظن غالب است، که اگر از او بپرسند چقدر قضا کردی بگوید نمی‌دانم، خیلی خواندم. به نظر می‌رسد این تعبیری که در روایت آمده که «فلیصلّ حتی لا یدری کم صلّی من کثرتها، فیکون قد قضی»؛ الآن می‌فرماید حالا تطبیق می‌کند بقدر علم، دقت کنید که آیا این عبارت شیخ طوسی در مبسوط منطبق بر این تعبیر در روایت است یا تعبیر در روایت یک چیز قوی‌تر از این است؟

سپس به امام علیه‌السلام عرض می‌کند: این قدرت بر قضا ندارد، حضرت فرمود: اگر این شخص دنبال کسب حلال برای زندگی‌اش هست یا یک کار برادر مؤمنش را انجام می‌دهد چیزی بر او نیست، اما اگر دنبال تکاثر مال و ازدیاد ثروت است باید قضا کند. عجیب این است که می‌فرماید: این شخص خدا را ملاقات می‌کند در حالی که استخفاف به دستور خدا داشته است. گاهی اوقات بحث می‌شود که استخفاف به احکام خدا چه حکمی دارد؟ اینکه می‌گوئیم به احکام خدا، حتی مباحات را هم شامل می‌شود نه اینکه الزامیات باشد! مباح، واجب، مستحب، مکروه، حرام.

نکته‌ای درباره بطلان استدلال صوفیه

این روزها من یک مقداری فضای مجازی را می‌دیدم؛ یکی از چیزهایی که دنبال می‌کردم ببینم این تبلیغات صوفیه چیست؟ اینها بنای‌شان بر استخفاف احکام خداست، یکی از همین‌هایی که فوت شده و نیست، صریحاً می‌گوید اینهایی که می‌گویند برای رسیدن به حقیقت اول باید شریعت را طی کرد حرف باطلی است، چطور استدلال می‌کند؟ می‌گوید وقتی خدای تبارک و تعالی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوت برگزید مگر نماز خوانده بود یا روزه گرفته بود مگر حج رفته بود؟ نه، ولی خدا او را به این مقام رساند، پس نتیجه می‌گیریم که شریعت طریقت برای حقیقت ندارد!

این استخفاف به احکام خداست. البته در حرهایشان تناقض الی ما شاء الله وجود دارد. رئیس اصلی‌شان که الآن بر این فرقه ریاست دارد آیات قرآن را غلط می‌خواند، بعد دستور العملی صادر می‌کند بر اینکه هر کسی بخواهد تفسیر قرآن بگوید و اسرار را مطرح کند باید مأذون باشد و تا من اذن ندهم کسی حق این کار را ندارد! تو خودت در قرائت قرآن لنگ هستی، حالا می‌خواهی اذن بدهی که دیگران تفسیر قرآن بگویند!

با فضای مجازی ارتباط برقرار کنید و جواب این حرفهای فریبنده را بدهید، عده زیادی را هم به سمت خودشان جذب می‌کنند و واقعاً اگر سقف بر سر من خراب می‌شد برای من آسان‌تر بود از اینکه گفت «من مات و لم یعرف امام زمانه» ما هستیم، یعنی اقطابشان! یک ادعاهای عجیب و غریبی دارند که این مراجع بزرگ ما که عمری را به علم و قدس و تقوا سپری کردند اصلاً در مخیله‌شان چنین چیزی نیست، علما می‌گویند ما ناخن امام زمان هم نمی‌شویم، ولی آنها به راحتی این را می‌گویند، دلیلش چیست؟ چقدر جهالت است، اما تا دلتان بخواهد شعر مثنوی را بلد هستند.

دلیل بر اینکه «من مات و لم یعرف امام زمانه» اینها هستند چیست؟ می‌گوید امام زمانی که غایب است را چطور می‌توان شناخت؟ سفاقت است، عجیب دارند کار می‌کنند یعنی واقعاً پی بردم به اینکه ائمه ما صوفیه را لعن می‌کردند، اینها اینقدر قرآن را تفسیر به رأی می‌کنند مفصل، آیات قرآن را و روایات را تفسیر به رأی می‌کنند و خیلی عجیب است. الآن این تعبیر را که دیدم، استخفاف به احکام خدا نکنیم! همین که گوشه زنهان بیاید خدا چرا این حکم را داده؟ به ما چه ارتباطی دارد، ما چکاره هستیم؟ این حکم خداست. به عنوان مثال، وقتی خدا می‌فرماید «لذاکر مثل حظّ الانثیین»^[4] من بگویم این مال زمانی بوده که زن کرامت نداشته! حالا که کرامت دارد یک اندازه ارث ببرند! اینها استخفاف به احکام است.

در این روایت می‌فرماید در مورد قضای نوافل، اگر کسی به خاطر اشتغال به دنیا ترک کند «هو مستخفٌ متهاون مضیع لحرمة رسول الله صلى الله عليه وآله» سه تا عنوان برایش ذکر می‌کند. حضرت یک سکوت ممتدی کرده و بعد از سکوت فرمود: صدقه بدهد.

ما یک حرفی داریم و خیلی هم بر آن اصرار داریم و آن اینکه خود ائمه علیه السلام مقام تشریع داشته‌اند، سائل اینجا پرسیده که به جای اینکه کسی که قدرت بر قضا ندارد می‌تواند صدقه بدهد؟ حضرت یک سکوت ممتد کرد و بعد روی منصب تشریع فرمود «فليتصدق في صدقه»، خود حضرت این را تشریع می‌کند، راوی می‌گوید: چه چیزی صدقه بدهد؟ که این بحث دیگری است. پس تا این قسمت روایت استفاده شد که قضای نوافل استحباب دارد، ترکش کراهت دارد.

اگر یک فعلی که خودش استحباب داشت و ترکش کراهت داشت آیا ملازمه ندارد که این استحباب معین باشد؟ به نظر می‌رسد اینطور باشد، می‌توانیم یک ضابطه‌ای را استخراج کنیم و بگوئیم هر جایی یک فعلی مستحب شد و ترکش کراهت پیدا کرد آن استحباب اکید است.

در روایت قبلی «يعجّب الرب ملائکته» اصل استحباب بود، اما اینجا می‌فرماید اگر کسی قضا نکند «لجمع الدنيا لقي الله و هو مستخفٌ متهاون مضیقٌ»؛ یعنی ترکش کراهت هم دارد یک ملازمه عرفی وجود دارد، اگر یک عملی ترکش کراهت داشت آن استحباب اکید می‌شود، ولی در خود این روایت ذیلش بعد از اینکه می‌گوید چقدر صدقه بدهد؟

از امام علیه السلام پرسید چقدر صدقه بدهد؟ فرمود هر چه می‌تواند بدهد، به قدر قدرتش. مرتبه بعد «مدٌ لكل مسکینٍ مکان کل رکعة من صلاة اللیل، قلت و کم الصلاة التي يجب فيها مدٌ لكل مسکینٍ»، مدی که باید به هر مسکینی بدهد برای هر نماز، آن نماز چقدر است؟ «قال علیه السلام لكل رکعتین من صلاة اللیل مدٌ»، مثلاً صلاة لیل بر هر دو رکعتش یک مد است، «لکل رکعتین من صلاة النهار مدٌ»؛ یعنی الآن صلاة نهار هشت تا دو رکعت است که می‌شود هشت مد. نماز شب که پنج تا دو رکعت دارد و پنج مد، که جمعاً سیزده مد می‌شود. نماز عشاء نافله ندارد.

ما در بحث صلاة مسافر اثبات کردیم که وتیره نافله عشاء نیست و نماز مستقل است و روایاتش هم عجیب است، مشهور می‌گویند وتیره نافله عشاء است، که اگر آن را هم بگوئیم آن هم یک مد می‌شود، ولی وتیره نافله نیست بلکه عنوان مستقلاً دارد و اصلاً خدای تبارک و تعالی منةً علی العباد وتیره را قرار داده برای اینکه کسی اگر آن شب وتیره را خواند و مُرد، به جای آن نماز شبش باشد.

باز هم سائل دنبال می‌کند که همین را هم من قدرت ندارم، «فقال مدٌ لكل اربع رکعات من صلاة النهار و مد لكل اربع رکعات من صلاة اللیل»؛ برای هر چهار رکعتی از نماز روز یک مد و نماز شب هم یک مد، باز گفته این را هم قدرت ندارد؛ «فمدّ اذن لصلاة اللیل و مد لصلاة النهار»، بعد حضرت در ادامه می‌فرماید «و الصلاة افضل»، سه بار می‌فرماید و الصلاة افضل، یعنی اینکه صدقه جای او داده شود فکر نکنید جای نماز را می‌گیرد، در همین مناسبت ماه شعبان ملاحظه فرمودید اگر کسی نتوانست روزه بگیرد صدقه بدهد، ما خیال می‌کنیم که این صدقه درست جای ثواب روزه را پر می‌کند، معلوم نیست. شاید هم در بعضی از کتابهای دعا چنین تعبیری آمده باشد ولی اینطور نیست، این بدل اوست یعنی تا اندازه‌ای او را جبران می‌کند ولی اینطور نیست که بخواهد کاملاً جبران کند. اگر کسی از قضای نوافل عاجز شد یک مقدار تعابیر فقها مختلف است، بعضی‌هایش با این روایت سازگاری ندارد.

[1] . تحرير الوسيلة؛ ج، ص: 225، مسئلة 7.

[2] . الكافي 3- 488- 8؛ الكافي 3- 453- 13؛ التهذيب 2- 11- 25؛ التهذيب 2- 198- 778؛ المحاسن- 315- 33؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 75، ح 4553- 2.

[3] . «و من فاتته شيء من النوافل المرتبة قضاءه أى وقت ذكره ما لم يكن وقت فريضة. فإن فاتته شيء كثير منها صلى إلى أن يغلب على ظنه أنه قضاها فإن لم يتمكن من ذلك جاز له أن يتصدق عن كل ركعتين بمدين من طعام فإن لم يتمكن فعن كل يوم بمد منه. فإن لم يمكنه ذلك فلا شيء عليه، و من فاتته شيء من النوافل ثم جن فليس عليه قضاؤه فإن قضاها أو تصدق عنها كان أفضل.» المبسوط في فقه الإمامية؛ ج، ص: 128.

[4] . سورة نساء، آية 176.